

روش زندگی و تأثیر گذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم^۱

مترجم: دکتر علی صفاری*

مقدمه مترجم

در این بخش، مؤلف از تأثیر رفتار و روش زندگی بزه‌دیده بر بزه‌دیدگی خود، در دو قسمت بحث می‌کند. در قسمت اول جلب نظر بزه‌کار و در نتیجه بزه‌دیده شدن فرد در اثر رفتار، گفتار یا حرکات و طرز ظاهر شدن بزه‌دیده و در قسمت دوم نقش روش زندگی بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خود تبیین شده است. نتیجه‌گیری کلی مؤلف از تمامی مطالب دو بخش قبل و بخش حاضر نیز پایان بخش مطلب خواهد بود.^۲

1. Victim precipitation and life-style.

واژه Precipitation در لغت به معنی شتاب، دست‌چاچی، تسریع، بی‌ملاحظگی، بی‌پروایی، ته‌نشینی، رسوب و مانند اینها آمده و در اصطلاح جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی به مفهوم تأثیر گذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم از طریق تسهیل آن، ترغیب یا حتی اغوا کردن مرتکب و یا بی‌ملاحظگی و عدم رعایت نکات ایمنی یا اخلاقی منجر به بزه‌دیده شدن خود است. لذا ترجمه و کاربرد آن به معنی اغواگری که در برخی متون آمده، صرفاً قسمتی از معنا را می‌رساند و بهتر است که تأثیر گذاری بر جرم یا بزه‌دیدگی، یا تسریع و تسهیل جرم یا بزه‌دیدگی را برای آن به کار برد. در غیر این صورت بزه‌دیده را ناخواسته و از قبل و بدون در نظر گرفتن تقصیر بزه‌کار، محکوم نموده و مقصر قلمداد کرده‌ایم و این چیزی است که در اکثر موارد مصداق ندارد (مترجم).

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۲. نوشته حاضر قسمت سوم از ترجمه فصل پنجم کتاب ذیل است که دو قسمت قبل به ترتیب در شماره‌های ۳۸ و ۴۰ چاپ شد و قسمت آخر هم اکنون از نظر شما می‌گذرد (مترجم).

Williams, K.S. (2001), Textbook on Criminology, 4 th edn., Blackstone Press Limited, London, pp.123-131.

مقدمه مؤلف

به نظر می‌رسد که یک حس یا درک عمومی یا یک باور مقبول عمومی و به بیان دیگر یک فرض در مورد بزه‌دیده وجود دارد. این که بزه‌دیده فردی آسیب‌پذیر است و بنابراین بزه‌دیده جرم سرقت خیابانی مقرون به تهدید و آزار (یا کیف‌زنی، جیب‌بری و قاپیدن پول و اشیاء)، غالباً باید یک فرد سالخورده و معمولاً یک زن باشد. بزه‌دیده جرم تجاوز جنسی عموماً^۳ مؤنث است (اگرچه از نظر قانون فعلی مردان نیز می‌توانند مورد تجاوز جنسی مردان دیگر قرار گیرند)، و معمولاً جوان، و بایستی برای دفاع از خود به شدت جنگیده باشد [در غیر این صورت از نظر افکار عمومی ممکن است آن فرد، به معنای واقعی بزه‌دیده نباشد یا حتی در بروز حادثه مقصر قلمداد شود]. اگرچه براساس قانون، حمله‌کننده مذکر به چنین زنی می‌تواند همسر [قانونی]، شریک [عرفی] زندگی یا دیگر نزدیکان [مثل دوست پسر] وی باشد اما در نظر بسیاری [از مردم] چنین فردی زمانی بزه‌دیده محسوب می‌شود که توسط یک غریبه مورد تجاوز قرار گرفته باشد. او [زن بزه‌دیده] همچنین بایستی «قابل احترام» باشد، در غیر این صورت تصور می‌شود که او هیچ حرمتی نداشته تا مورد محافظت قرار گیرد. شرکتهای بیمه غالباً از بیمه کردن منازل خودداری می‌ورزند مگر این که اقدامات امنیتی و حفاظتی خاصی [توسط صاحب و متصرف آن] اتخاذ شده باشد و حتی از پرداخت حق بیمه خودداری می‌کنند در صورتی

۳. در چاپ قبلی کتاب به جای کلمه «عموماً» از واژه «ضرورتاً» استفاده شده بود. علت این امر همانگونه که از متن نیز قابل برداشت است، تغییر قانون و به رسمیت شناخته شدن امکان تجاوز جنسی به مردان در سالهای اخیر در انگلستان می‌باشد (مترجم).

که بزه‌دیده سرقت از منزل از اموال خود مواظبت نکرده باشد. براین اساس، در ایدئولوژی عمومی بزه‌دیده فردی است که به هیچ عنوان در مجرمیت [مرتکب] سهمی نداشته باشد، بی‌پناه بوده و کاملاً بی‌گناه باشد. چنین ایده‌ای، بزه‌دیده بی‌گناه، در چند مورد واجد اهمیت است: در تصمیم‌گیری نسبت به این که آیا خسارت بایستی پرداخته شود یا نه، این که بزه‌کار بایستی چه مقدار جبران خسارت کند یا [به عنوان کیفر] برای بزه‌دیده [خدماتی مثل] بازسازی انجام دهد، این که آیا بایستی قول بزه‌دیده را باور کنیم یا نه، و نهایتاً، چنین ایده‌ای از بزه‌دیده [معصوم] می‌تواند مجازات مرتکب را پس از محکومیت [و در مرحله تعیین مجازات] توسط دادگاه تحت تأثیر قرار دهد.^۴ [بنابراین] چنین دیدگاه‌هایی برای نظام عدالت جنایی نقش محوری دارند.

۱- تأثیرگذاری بزه‌دیده [بر وقوع جرم]

این که بزه‌دیده کیست، مدت‌ها قسمتی از یک بحث [وسیع‌تر] بوده مبنی بر این که آیا بزه‌دیدگان بر وقوع جرم علیه خود تأثیر می‌گذارند یا نه؟ این مسأله یکی از اولین پرسشها در مطالعه و تحقیق از بزه‌دیده است.

۴. یادآوری می‌شود که در نظام کیفری انگلستان برخلاف آنچه در ایران و برخی کشورهای دیگر مرسوم است مرحله محکومیت (یعنی تعیین مجرمیت و تقصیر مرتکب) از مرحله تعیین کیفر مستقل است و تقصیر یا عدم تقصیر بزه‌دیده صرفاً می‌تواند در مرحله تعیین مجازات مرتکب مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، اثبات تقصیر یا تأثیر بزه‌دیده در رفتار بزه‌کار فقط از عوامل مخففه مجازات است و به همین دلیل در مرحله تعیین مجازات در نظر گرفته می‌شود. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ وجود چنین تأثیری را در نظام کیفری ایران نیز تأیید می‌نماید. در هر دو نظام، تقصیر بزه‌دیده چیزی از میزان تقصیر بزه‌کار نمی‌کاهد (مترجم).

فون هنتیگ^۵ اذعان داشت که روابط بین مرتکب و قربانی پیچیده بوده و در وقوع جرم نقش محوری دارد. او ادعا کرد که گرایش قانون به سمتی است که بزه‌دیده و بزه‌کار را تقریباً به طور کامل از یکدیگر جدا نماید، در حالی که چنین تقسیم‌بندی مبتنی بر واقعیت نیست. بنابه ادعای او، در برخی مواقع روشن نیست چه کسی [در یک واقعه مجرمانه] فاعل و چه کسی مفعول است و در برخی موارد نیز بزه‌دیده نهایی ممکن است فعلی که منجر به بزه‌دیدگی او شده را تسهیل کرده و بر آن تأثیر گذاشته باشد، مثلاً از طریق این که او اولین فردی بوده که در درگیری، به خشونت توسل جسته است. با این بیان فون هنتیگ نشان می‌دهد که در موارد معینی، بزه‌دیده است که تعیین می‌کند آیا یک فعل مجرمانه به وجود خواهد آمد یا نه. [البته] کار فون هنتیگ مبتنی بر هیچ تحقیق تجربی نبود و صرفاً یک نقطه شروع برای بحث بیشتر را از آن در نظر داشت.

مندلسون^۶ از زاویه نزدیک‌تری به ایده تأثیر بزه‌دیدگان بر وقایع [مجرمانه] نگریست و با اشاره به میزان تقصیر آنان در بروز جرم، بزه‌دیدگان را طبقه‌بندی کرد. از این طریق، مندلسون بزه‌دیدگان را با درجات کمتر و زیاده‌تر، مقصر قلمداد کرد. او شش دسته از بزه‌دیدگان را برشمرد که از بزه‌دیده کاملاً بی‌گناه تا کاملاً گناهکار یعنی فردی که اولین متجاوز بوده اما بدترین نصیب را داشته، درجه‌بندی می‌شوند. چنین ایده‌ای از تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم به وسیله ولفگانگ^۷ گسترش

5. Von Hentig, H. (1948).

6. Mendelsohn, B. (1947).

7. Wolfgang, M.E. (1958).

یافت و زمانی که او پرونده‌های قتل را بررسی می‌کرد به طور دقیق‌تری مورد عنایت قرار گرفت. او نتیجه‌گیری نمود که در موارد معینی بزه‌دیده از طریق کنشها و افعال خود سرنوشت وقوع جرم [یا عدم آن] را تعیین می‌کند. مثلاً از این طریق که بزه‌دیده اولین فردی بوده که به خشونت فیزیکی متوسل شده است.

اندیشه تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم به ویژه در پرونده‌های مربوط به خشونت و تجاوز جنسی قوی است. درخصوص تجاوز جنسی، تصور تأثیرگذاری یک مسأله محوری در طرز رفتار نظام عدالت جنایی با زنان مدعی تجاوز جنسی بوده است. به طور کلی تصور می‌شود که اگر [رفتار] یک زن «منجر شده باشد» به این که ^۸ مردی به او تجاوز جنسی نماید، در نتیجه ممکن است [گفته شود که او] حمله را تحریک کرده و چنین امری بایستی منتهی به یک مجازات تخفیف یافته [برای مرتکب] گردد. با همین منطق می‌توان استدلال کرد که اگر بزه‌دیده بزه‌کار را در یک موقعیت فریبده قرار دهد، عمل او می‌تواند تسهیل‌کننده عمل مجرمانه تلقی شود. مثل زمانی که فردی به تنهایی با در دست داشتن یک کیف پر از پول، شب هنگام در خیابان قدم می‌زند. این ایده همچنین در پرونده‌های مربوط به تجاوز جنسی به کار گرفته شده و حتی درخواست از [راننده] یک خودرو شخصی برای رساندن فرد [بزه‌دیده] به مقصدش بدون هرگونه پیشنهاد مبتنی بر برقراری رابطه جنسی را تحریک‌کننده [برای مرتکب] یافته‌اند. به عنوان مثال در یک پرونده قاضی مربوطه اظهار داشت: «این نهایت عدم دوراندیشی است برای یک دختر که شب هنگام از یک خودروی

8. Led on.

شخصی تقاضای سوار شدن نماید، خیلی ساده است و نیاز به تصریح ندارد که در واقع امر چنین دختری با این کسارش برقراری رابطه جنسی را درخواست می‌کند» و در محکوم نمودن مرد متجاوز به یک جریمه ۲۰۰۰ لیره‌ای به جای مجازات حبس معمول برای آن جرم، قاضی بیان داشت که این زن «به خاطر میزان زیادی از مسامحه مشارکتی^۹ مقصر بوده است» (قاضی ریچاردز در پرونده آر علیه آلن ۱۹۸۲، گزارش نشده است).

[رای صادره در] این پرونده از همه جوانب، هم در حوزه حقوق و هم خارج از آن، مورد انتقاد شدید قرار گرفت و منتهی به بیانیه‌ای رسمی در مورد نیاز به یک مجازات متضمن حبس برای تمامی پرونده‌های تجاوز جنسی و یک تحقیق دقیق‌تر درباره این ایده گردید که زنان، تجاوز جنسی را تحریک می‌کنند. این مورد مثالی است از خطر موجود در این که مفهوم تأثیرگذاری بزه‌دیده را در معنی ظاهری آن اخذ کنیم. آیا چنین برداشتی می‌تواند بدون انتقال مسئولیت از بزه‌کار به بزه‌دیده، پدیده مجرمانه را شفاف‌تر تبیین نماید؟ احتمالاً نه. حتی بیان این که جرم در اینجا و در این زمان خاص و علیه این بزه‌دیده معین رخ داد زیرا او عملی انجام داد یا چیزی گفت [که منجر به وقوع آن شد] می‌رساند که اگر مرتکب آن گونه برانگیخته نمی‌شد، جرم منظور اتفاق نمی‌افتاد. (بنابراین مفهوم تأثیرگذاری بزه‌دیده [بر وقوع جرم] یک اندیشه نسبتاً خطرناک است که منتهی به سرزنش کردن و مقصر دانستن بزه‌دیده می‌شود)^{۱۰} به گفته مایرز،^{۱۱} سرزنش

۹. درخصوص این مفهوم به پانوش شماره ۵۷ مقاله قبلی نویسنده، منتشره در شماره ۴۰ همین مجله، مراجعه شود (مترجم).

10. Victim blaming.

11. Miers, David (1992).

یا مقصر دانستن بزه‌دیده، یا حتی قرار دادن مسئولیت بیشتر برعهده تمامی شهروندان که از بزه‌دیده شدن اجتناب کنند، یکی از خطرات ذاتی ناشی از پاسخهای امروزمین به نهضت بزه‌دیده برای بهبود و ترقی موقعیت بزه‌دیده است.

مطمئناً بسیاری از راهبردهای حکومتی برای پیشگیری از جرم در بیست و پنج سال گذشته بزه‌دیدگان بالقوه را طوری درگیر ساخته تا مسئولیت ایمنی خود و اموالشان را برعهده بگیرند. مثلاً شعار «با هم می‌توانیم با جرم مقابله کنیم»، مردم را به سوی قفل کردن خودروها، دور کردن اشیای قیمتی خود از دید [دیگران] برای تأمین امنیت منازل خود و تحت نظر داشتن کودکان و غیره دعوت می‌نماید.^{۱۲} چنین دیدگاهی اگر پیشتر رود می‌تواند منجر به سرزنش نمودن و مقصر دانستن بزه‌دیده توسط نظام [عدالت کیفری] شود یا احتمالاً مضر باشد و باعث گردد تا بزه‌دیدگان احساس کنند که بایستی بار مسئولیت وقوع جرم را بر دوش کشند. بنابراین، کل سیاست رسمی دولت مبنی بر «مسئول دانستن» [بزه‌دیدگان احتمالی] می‌تواند بسیار منفی بوده و منجر شود به این که بزه‌دیده نه تنها نسبت به مرتکب احساس خشم و ناراحتی کند بلکه به خاطر کوتاهی خود در پیشگیری از بزه‌دیدگی خود نیز احساس گناه نماید.

۲- مجرمیت و روشهای زندگی بزه‌دیده

ادعایی وجود دارد که روشهای زندگی متفاوت، خصوصاً این که چه مدت زمانی [از سوی بزه‌دیده] به فعالیتهای تفریحی اختصاص داده می‌شود،

12. Garland, D. (1996 and 2000).

احتمال حضور افراد [بزه‌دیده] در مکانهای آبتن جرم یا بودن با افرادی که احتمال دارد مرتکب جرم شوند را تحت تأثیر قرار می‌دهد [افزایش می‌دهد].

در قسمتهای قبل گفته شد که BCS^{۱۳} افراد زیر را بیشتر در معرض بزه‌دیدگی می‌داند: مذکرها، زیر ۳۰ سال، مجردها، زنان بیوه یا مطلقه، افرادی که در هفته چند شب را بیرون [از خانه] می‌گذرانند، کسانی که زیاد مشروب می‌نوشند و افرادی که به دیگران تعرض می‌نمایند. سه متغیر اخیر به روشنی نوعی روش زندگی هستند. [زیرا] آنها با فعالیتهایی ارتباط دارند که احتمال بزه‌دیده شدن چنین افرادی را افزایش می‌دهد و مبنای این که چنین فاکتورهای رفتاری را اینگونه بنگریم به قدر کافی روشن است. [زیرا] برای این که یک بزه‌دیدگی شخصی [جرم علیه افراد و نسبت به شخص بزه‌دیده] رخ دهد، ملاقات [تماس] بین بزه‌دیده و مرتکب لازم است. از این رو، در بزه‌دیدگی ناشی از جرایم خیابانی [مثل کیف‌قاپی یا ایراد ضرب] عامل بیرون رفتن مکرر حتماً احتمال چنین تماسها یا ملاقاتهایی را افزایش می‌دهد زیرا فرد را در معرض خطر [بزه‌دیدگی] بالاتری قرار می‌دهد. همچنین یادآوری شده است که چنین جرایمی شب هنگام [سرشب]، خصوصاً در مکانهای در نظر گرفته شده برای نوشیدن الکل یا اطراف آنها و یا بین افرادی که الکل مصرف می‌کنند، واقع می‌شوند. این امر می‌رساند که بیرون رفتن مکرر در اول شب و مراجعه مکرر به مکانهای صرف مشروبات الکلی، احتمال بزه‌دیدگی را افزایش می‌دهد. همچنین احتمال وقوع جرایم نسبت به اموال بیشتر می‌شود چنانچه خانه‌ها خالی از

13. British Crime Survey انگلستان از جرم در پیمایشی.

سکته رها شوند یا درب آنها باز بماند و یا به وسیله قفل و زنگ خطر محافظت نشوند.

سه متغیر اول در مثال فوق از نوع متغیرهای جغرافیایی هستند ولی آنها نیز به نحوه زندگی فرد ارتباط دارند. در اغلب فرهنگها، برخی روشهای زندگی مشخص در بین یک گروه خاص عادی تلقی می‌شوند و بنابراین کم و بیش از لحاظ اجتماعی در بین آنها مورد تشویق یا رد قرار می‌گیرند. فرهنگهای غربی، معمولاً جوانهای مجرد را تشویق به اجتماعی بودن در سطح وسیع [اجتماعی بودن به معنی بیرون رفتن و با دیگران در آمیختن] می‌کنند و بنابراین روش زندگی عادی و مورد تشویق برای این گروه در جامعه همان چیزی است که آنها را در معرض بیشترین خطر بزه‌دیدگی از جرایم خیابانی قرار می‌دهد. همین گروه کسانی هستند که اغلب چنین جرایمی را نیز مرتکب می‌شوند.

یک استثنای مهم این است که معیارهای سنجش بزه‌دیدگی با روش زندگی به شکلی که تاکنون بحث شد صرفاً جرایم خیابانی یا جرایم نسبت به اموال شخصی را دربر می‌گیرد. لذا [این معیارها] بزه‌دیدگیهای خصوصی که در بالا درخصوص خشونت‌های خانوادگی و جنسی رخدادی در چارچوب روابط شخصی یا خانوادگی یا امانت مورد اشاره قرار گرفت را کاملاً نادیده می‌گیرند. بزه‌دیدگان چنین جرایمی ممکن است مکانهای خارج از خانه را امن‌تر از داخل آن ببانند. معیارهای سنجش بزه‌دیدگی با روش زندگی همچنین به این واقعیت توجه ندارند که گروههای انسانی خاصی برای بزه‌دیده واقع شدن مورد جستجوی [مرتکبین خاص] قرار می‌گیرند و بنابراین احتمال دارد که نرخ بزه‌دیدگی نسبتاً بالایی را تحمل کنند اعم از

این که در خانه بمانند یا از آن خارج شده و به خیابان بروند. گروههای اقلیت قومی به طور ویژه‌ای در معرض چنین برخوردی قرار دارند. یک نظریه دیگر که سعی کرده برخی از اشکالات مربوط به معرفی [ویژگیهای] بزه‌دیدگان را پاسخ دهد به وسیله اسپارکس^{۱۴} ارائه شده است. او شش عامل که در این رابطه واجد اهمیت هستند را مورد تأکید قرار می‌دهد: آسیب‌پذیر بودن، فرصت، جذابیت، تسهیل، تأثیرگذاری و مصونیت [مرتکب از تعقیب و مجازات]^{۱۵}.

اصطلاح «آسیب‌پذیری» به وسیله اسپارکس در پوشش چند احتمال به کار گرفته شده است. اولین احتمال یادآور نوعی از بزه‌دیدگان [یعنی بزه‌دیده کاملاً بی‌گناه و غیرمقصر] است که به وسیله فون هنتینگ مورد بحث قرار گرفت. این افراد در معرض خطرهای ویژه‌ای قرار دارند نه به خاطر این که آنها کاری انجام می‌دهند بلکه صرفاً نتیجه ویژگیهای تأثیرگذاری شخصی آنان مانند ضعف (روحی، جسمی یا هر دو)، پیری، یا جوانی است. سایر آسیب‌پذیریهای خارج از کنترل فرد می‌تواند ناشی از موقعیتهای متفاوت، جایگاه اقتصادی یا محیطی فرد باشد. آسیب‌پذیری ناشی از موقعیت ممکن است به دلیل تعلق فرد به یک گروه اجتماعی ضعیف مانند اقلیتهای نژادی، زنان یا کودکان باشد. همچنین زندگی در یک منطقه اجتماعی یا محیط خاص ممکن است باعث افزایش آسیب‌پذیری شود و چنین عاملی ممکن است به آسیب‌پذیری اقتصادی نیز مرتبط باشد.

14. Sparks, R.F. (1982).

15. Vulnerability, opportunity, attractiveness, facilitation, precipitation and impunity.

«فرصت» دارای دو سطح است. نخستین آنها به قابل دسترس بودن اشاره می‌کند. بنابراین سرقت چیزی که به خوبی حفاظت شده [مانند مالی که در حرز مناسب قرار گیرد] یا چیزی که بزه‌دیده آن را در اختیار ندارد [مالک آن نیست] عملاً امکان ندارد. در این سطح، مفهوم مورد نظر چیز جدیدی نیست و اسپارکس آن را به کار می‌برد تا مواقعی که بزه‌دیدگی فرد بزه‌دیده در آنها، احیاناً به وسیله یک الگوی رفتاری ویژه، محتمل‌تر می‌شود را توضیح دهد. این همان نظریه «روش زندگی» است. [در سطح دوم] تغییرات روش زندگی کلی‌تر مانند افزایش ساعات گردش و تفریح، نیز می‌تواند فرصت ارتکاب جرم را افزایش بدهد (اسمیت).^{۱۶} خطر اهمیت زیاد دادن به چنین ملاحظات این است که ممکن است منجر به کاهش تقصیر و قابل سرزنش بودن مرتکبین گردد [و نه حل مشکل بزه‌دیدگان]. علاوه بر این، فرصتها تغییر می‌کنند و به وسیله فناوری (جرائم کامپیوتری) یا عادات اجتماعی یا ترکیبی از این دو به وجود می‌آیند (مانند افزایش سرقت تلفن همراه از مردم زمانی که در خیابان قدم می‌زنند).^{۱۷}

«جذابیت» اشاره به این امر دارد که چقدر یک شیء [یا فرد] می‌تواند برای مرتکب خاصی جذاب و اغواگر باشد. [البته] این ایده نسبی است و در جایی تصور می‌شود که مرتکب، راحتی و سهولت به دست آوردن یک کالا را با سود احتمالی حاصل از در اختیار گرفتن آن چیز محاسبه می‌نماید. [لذا] در جایی که خطر [دستگیری مرتکب] پایین ولی

16. Smith, Susan J. (1982).

۱۷. و بنابراین منطقاً صحیح نیست که گفته شود بزه‌دیده فرصت ارتکاب جرم را فراهم آورده است (مترجم).

سود احتمالی آن بالاست، چنین کالایی جذاب است خصوصاً اگر از لحاظ مکانی قابل دسترسی باشد. به نظر می‌رسد که اهداف جذاب، هم از لحاظ دسترسی راحت‌تر به آنها و هم از جهت سود محتمل، بیشتر در مناطق مرکزی شهر متمرکز باشند و لذا جای تعجب نیست که چنین مناطقی دارای نرخ جرم بالاتری هستند.

«تسهیل» اشاره به این دارد که آیا بزه‌دیده موقعیت خطرناک ویژه‌ای را به صورت عمدی، مسامحه‌آمیز یا به طور ناآگاهانه به وجود آورده است؟ برای مثال، کوتاهی در نصب قفل ایمنی یا زنگ خطر در منطقه‌ای که دارای نرخ بالای سرقت از منزل است. این امر نوعی بسط دادن خطرناک در جابجایی تقصیر از مرتکب به بزه‌دیده است.

«تأثیرگذاری» در نظر اسپارکس به طور ویژه‌ای مرتبط با خشونت‌های بین افراد و تجاوز جنسی است و قسمت اعظم چنین تفکری در بالا بحث شد. او به تفصیل بیان می‌کند که چنین عاملی با موارد مزبور بیشترین ارتباط را داراست [خصوصاً] زمانی که مرتکب و بزه‌دیده یکدیگر را می‌شناسند و غالباً خیلی به هم نزدیک هستند. به عنوان مثال او درباره همسری می‌نویسد که شوهر خود را هنگام خوابیدن با او می‌کشد زیرا او مکرراً وی را کتک زده است.

«مصونیت» یا در امان بودن مرتکب از تعقیب و مجازات، آخرین موردی است که اسپارکس تبیین می‌کند. این مورد ارتباط با موقعیتهایی دارد که در آن احتمال شکایت به وسیله بزه‌دیده کم است یا چنانچه شکایت کند احتمال کمی وجود دارد که حرف او را باور کنند. بنابراین جرم منظور می‌تواند ارتکاب یابد بدون این که مرتکب از ردیابی و

دستگیری خود ترسی داشته باشد. این مورد غالباً در جرایم جنسی علیه زنان و کودکان صادق است و جایی که احتمال شکایت یا پذیرش ادعایشان وجود ندارد. مصونیت همچنین در جرایم علیه مجرمین، خصوصاً زندانیان، افراد بی‌پناه، اقلیتهای نژادی، مهاجرین غیرقانونی، فاحشه‌ها (اعم از زن و مرد) و غیره کاربرد دارد. مصونیت در جرایم شرکتی نیز مرسوم است زیرا معمولاً یک بزه‌دیده یا مقصر مشخصی وجود ندارد و به همین دلیل امکان تعقیب و ردیابی منشأ جرم کاهش می‌یابد. مصونیت همچنین یکی از عوامل پایداری در ارتکاب جرم توسط دولت و کارگزاران آن است. چرا که ابزار شکایت از مرتکب و دسترسی به عدالت و اطلاعات عمدتاً به وسیله خود مرتکب کنترل می‌شود.

اغلب دسته‌بندیهای اسپارکس با خود این مفهوم را به همراه دارد که بزه‌دیده در وقوع جرم دارای درجاتی از مسؤولیت می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که پیام او این است که بزه‌دیدگان بالقوه [و به عبارتی همه مردم] به خاطر خود یا اموالشان از طریق ماندن در خانه یا خارج کردن اموال خود از دید [مرتکبین احتمالی] بایستی تشویق به دوری از موقعیتهای خطرناک بشوند. چنانچه از اینها نمی‌توان احتراز کرد [مثلاً نمی‌توان در خانه ماند]. آنها [بزه‌دیدگان احتمالی] بایستی با بیرون رفتن دسته‌جمعی یا رفتن به خیابانهای نورانی و تقویت امنیت اموال، خود و اموالشان را محافظت نمایند. ایده‌های مشابهی در پیشنهاد دولتها [احزاب حاکم در کشور] به کار گرفته شده، مبنی بر این که افراد، روش زندگی خود را تغییر دهند تا جرایم ارتكابی [نسبت به آنها] کاهش یابد. چنین پیشنهاداتی نه تنها مسؤولیت ارتكاب جرم را به سوی بزه‌دیده آن هدایت می‌کند بلکه برای آزادی

بزه‌دیدگان احتمالی [بالحق] بسیار محدودکننده است. این بدان معنی نیست که برخی اقدامات معقول مانند نصب قفل بر روی دربها و فعالیتهای مناسب در همسایگی‌ها [اقدامات پیشگیرانه مناسب با همکاری همسایگان] که ممکن است وقوع جرم را کاهش دهد نبایستی مورد تشویق قرار گیرد، بلکه اخطار در مورد کاربرد چنین برداشتهایی است که در عین محافظت از آنها، در واقع آزادی‌های شخصی آنان را نیز به طور وسیعی کاهش می‌دهد (نگاه کنید به مورگان و دیگران).^{۱۸}

نتیجه‌گیری

اخیراً توجه به مصالح بزه‌دیده در وسایل ارتباط جمعی و شعارهای سیاسی واجد تقدم و امتیاز شده است. چنین تغییری معمولاً همراه با درخواست «نظم و قانون»^{۱۹} بیشتر بوده است. برخی استدلال می‌کنند که در وسایل ارتباط جمعی و مباحثات سیاسی و همینطور در تغییرات و اصلاحات سیاسی، منافع بزه‌دیده مورد سرقت قرار گرفته تا نیازهای وسایل ارتباط جمعی برای جلب مشتری و سرگرمی مردم و نیز نیازهای قدرتهای سیاسی را تأمین نمایند (برای برخی مباحثات در این خصوص نگاه کنید به موبی و واکلت، خصوصاً صفحات (۲-۱۳) و الیاس).^{۲۰} بنابراین ضروری است که

18. Morgan, Janc, Winkel, Frans and Williams, Katherine (1994).

۱۹. این توضیح لازم است که شعار «نظم و قانون» یکی از شعارهای سیاسی - حقوقی دولتهای اخیر انگلستان و امریکا (چه در مورد حزب محافظه کار یا سایر احزاب) بوده و منظور از آن معمولاً مجازات و برخورد شدیدتر با مرتکبین جرم، خصوصاً دسته‌های خاصی از آنان به تبع اوضاع و احوال زمان، می‌باشد. روی آوری به مجازاتهای استحقاقی (Just deserts) به عنوان یک تئوری، از پیامدهای چنین موضعگیریهای سیاسی - حقوقی در غرب و امریکا بوده است (مترجم).

20. Mawby, R.I. & Walkate, S. (1994)

سؤال شود چه میزان از اصلاحات انجام شده که ادعا شده در جهت مصالح بزه‌دیده است به طور واقعی منافع او را تأمین می‌کند؟ برای پاسخ به چنین سؤالی، بایستی فرضیه‌سازی‌هایی در مورد نیازها، مصالح و خواسته‌های بزه‌دیدگان انجام گیرد. در اینجا چنین فرض می‌شود که بزه‌دیدگان خواستار رعایت حرمت خود بوده و می‌خواهند اطمینان کسب کنند که زندگی آنها در آینده با بزه‌دیدگی دچار درد و محنت نمی‌شود. آنها همچنین ممکن است آرزو داشته باشند که با مرتکب برخورد شود. با در نظر گرفتن اینها، تعدادی از ابتکارات جدید و پیشنهادات اصلاحی در اینجا مطرح می‌شوند.

یکی از اصلاحات برجسته اخیر، در افزایش اختیارات پلیس و سایر کارگزاران نظام عدالت جنایی به وجود آمده است. این سیاست به دنبال تصویب قانون ادله کیفری و پلیس ۱۹۸۴^{۲۱} شروع و در قانون عدالت جنایی و نظم عمومی ۱۹۹۴^{۲۲} به بارنشست که به طور وسیعی اختیارات عوامل نظام عدالت جنایی را افزایش داد و برخی از انواع اعتراضات و روشهای زندگی را جرم‌انگاری نمود بدون این که چیزی در جهت حفاظت از اشخاص مقرر بدارد. این قانون تأثیرهای مضر بر حقوق مظنونین و متهمین به جای گذاشت (فیلد و توماس).^{۲۳} مشکلات مشابهی می‌تواند از تصویب قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸^{۲۴} و سایر مقررات مربوطه ناشی شود. به طور همزمان

- Elias, Robert (1993).

21. The Police and Criminal Evidence Act 1984.

22. The Criminal Justice and Public order Act 1994.

23. Field, Stuart & Thomas, Philip (1994).

24. Crime and Disorder Act 1998.

[با چنین آثار بدی] این شک وجود دارد که چنین افزایش اختیارات و خلق قوانین کیفری جدید حقوق و منافع بزه‌دیدگان را نیز افزایش داده باشد. اختیاراتی که حرمتی برای حقوق مظنونین و متهمین قائل نیست قطعاً منتهی به سوء اجرای عدالت یعنی محکومیت‌های اشتباهی می‌گردد، که نه تنها موجبی برای نقض حقوق شخص محکوم علیه می‌شود بلکه به روشنی برخلاف منافع بزه‌دیده و اجرای عدالت است. چنین ابتکاراتی هرچند معمولاً در جهت منافع بزه‌دیده جلوه داده می‌شوند اما در واقع امر بندرت باعث بهبود وضع کلی بزه‌دیده شده و نهایتاً ممکن است به ضرر آنها نیز تمام شود، هر چند ممکن است مداخله وسیع گروه‌های مبارز برای حقوق بزه‌دیده در اقدامات نهادهای سیاستگذاری به تغییر جهت چنین گرایشی کمک نماید.

تعداد زیادی ابتکارات [برنامه‌های] کنترل و پیشگیری جرم وجود دارند که عبارتند از مراقبت همسایه (که افراد را برای زیر نظر گرفتن یکدیگر [خصوصاً حضور افراد بیگانه یا انجام اعمال مشکوک] به کار می‌گیرد)؛ تلویزیون مدار بسته (کاربرد دوربین‌های فیلمبرداری برای مشاهده و تهیه فیلم از عموم، برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به فیف و بانیستر ۱۹۹۶)؛^{۲۵} حمل کارتهای شناسایی، ممنوعیت حمل سلاحها و کنترل شدیدتر فروش انواع چاقو (نگاه کنید به قانون اصلاحات قانون حمل اسلحه گرم ۱۹۹۷ و قانون حمل انواع چاقو مصوب ۱۹۹۷)؛^{۲۶} طراحی شهرها به شکلی که ممکن است وقوع جرم را کاهش دهد [مثل نورانی کردن، نصب

25. Fyfe, Nicholas R. & Bannister, Jon (1996).

26. The Firearms (Amendment) Act 1997 and the knives Act 1997.

علائم بازدارنده یا موانع فیزیکی بر سر راه مرتکبین احتمالی؛ افزایش آگاهی افراد از مسئولیت آنها برای محافظت از خود و دارایی خود. اقدامات جدیدتر برای تشویق مردم در جهت قبول مسئولیت و ایفای نقش فعال در طرحهای متعلق به نظام عدالت جنایی به وسیله قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ پذیرفته شده است،^{۲۷} در حالی که به نظر می‌رسد طرحهای متعدد دیگری شهروندان را بیش از پیش وارد حیطه کنترل جرم می‌کنند. ممکن است بگوییم چنین طرحها و ابتکاراتی چنانچه در واقع امر جرایم را کاهش دهند، به نفع بزه‌دیدگان باشند اما آمار جرایم نشان می‌دهد که چنین چیزی هنوز به میزان قابل توجهی رخ نداده است. هر ابتکاری بایستی فی نفسه مورد بررسی قرار گیرد و در این راه نه تنها منافع احتمالی آنها برای بزه‌دیدگان فرضی [آتی] و همچنین برای جامعه بایستی مدنظر قرار گیرد بلکه آثار منفی آنها برای افراد و جامعه نیز بایستی به حساب آید مثل نفوذ در زندگی خصوصی مردم، افزایش مسئولیتهای بزه‌دیدگان و کسانی که ممکن است بزه‌دیده شوند (یعنی همان مقصر دانستن بزه‌دیده، نگاه کنید به مایرز).^{۲۸} لازم است پرسیده شود که آیا منافع ممکن چنین طرحها و اقداماتی می‌تواند از کاهش آزادی‌ها توسط آن اقدامات بیشتر باشد؟

همچنین تقاضاهایی برای افزایش اطلاعات بزه‌دیدگان و شرکت آنها در جریان رسیدگی، غالباً در تصمیمات مربوط به بازداشت یا آزادی

۲۷. در چاپ ۲۰۰۱، جمله زیر از متن اصلی حذف شده ولی درج آن جهت آگاهی بیشتر علاقه‌مندان تحقیق بیشتر ضروری به نظر رسید: «چنین راهبردی به وسیله Wilson, J.Q. & Kelling, G. (1982) مورد حمایت قرار گرفته ولی استفاده از مردم برای مقابله با جرم توسط Crawford, (1995) مورد تردید و سؤال قرار گرفته است، برای آگاهی بیشتر به فصل شانزدهم از کتاب مؤلف رجوع شود» (مترجم).

28. Mires, David (1992).

قبل از محاکمه، قضا‌زدایی و سطح مجازات وجود دارد. به طوری که در بالا اشاره شد، بریتانیا اطلاع‌رسانی را افزایش داده و تضمین نموده که برخورد نظام عدالت جنایی با آنها [بزه‌دیدگان] تلطیف گردد. در عین حال، چنین مقرراتی هنوز عمدتاً بستگی به محل استقرار بزه‌دیده دارد زیرا در برخی مناطق، ادارات دست‌اندرکار برای سرویس‌دهی به بزه‌دیدگان بهتر مجهز شده‌اند، هرچند چنین مزایایی اغلب بستگی به شخصیت دست‌اندرکاران اداری در یک پرونده به خصوص دارد (نگاه کنید به مویی و واکلت صفحات ۶-۱۹۵ و به عدالت).^{۲۹}

هرچند مقررات مربوط به افزایش اطلاعات بهبود یافته اما پیشرفت کمتری در جهت افزایش حضور بزه‌دیده در جریان رسیدگی [قضایی به پرونده جرم] حاصل شده است. اقداماتی مانند طرح‌های بازسازی، میانجیگری و نشستهای طرفین [کنفرانس]، که ممکن است به طور مؤثرتری در آن جهت حرکت کنند، حمایت رسمی زیادی را به دست نیاورده‌اند و تنها گاهگاهی ممکن است بزه‌دیدگان اجازه سخن گفتن در مورد مجازات را داشته باشند. از این رو، در پرونده R v. Kavanagh (Attorney-General's Reference No. 18 of 1993) [1994] Crime LR 467 خانواده بزه‌دیده متوفی [اولیای دم] نامه‌ای به دادگاه نوشت و نظر خود مبنی بر این که مرتکب به اندازه کافی رنج کشیده را به دادگاه اعلام نمود. بر همین اساس مرتکب به یک مجازات تعلیق مراقبتی محکوم شد.

29. Mawby & Walklate (1994), and Justice, (1998).

درست برعکس این مورد، در پرونده Jamie Bulger^{۳۰} درخواست والدین مقتول برای مجازات [حبس] طولانی برای قاتلین فرزندشان مطرح و به صدور یک بیانیه رسمی از سوی وزیر کشور منتهی شد مبنی بر این که آنها [قاتلین] حداقل به مدت ۱۵ سال نگهداری خواهند شد (این نظریه به طور موفقیت آمیزی در مجلس اعیان و دادگاه اروپایی حقوق بشر مورد چالش قرار گرفت به گونه‌ای که مقرر شد در آینده میزان لازم برای اعمال مجازات توسط قضات محاکمه کننده تعیین شود نه به وسیله سیاسیون و در نتیجه تاریخ آزادی آنها [محکومین] تعیین شده است). یک راه رسمی‌تر برای تأمین نظرات بزه‌دیدگان این است که از طریق طرح [معروف به] «بیانیه مؤثر بزه‌دیده» (VIS)^{۳۱} اقدام شود که اجازه می‌دهد بزه‌دیدگان نظرات خود در مورد مجازات در نظر گرفته شده برای مرتکب مربوطه را اعلام نمایند و حتی ممکن است بزه‌دیده را مجاز کند تا نظر خود در اتخاذ تصمیم برای آزادی پیش از موعد^{۳۲} بزه‌کار را مطرح نماید. چنین مقرراتی در امریکا نیز برقرار شده، هرچند همیشه آثار مثبتی نداشته است (نگاه کنید به کلی)^{۳۳} و جذابیت ابتدایی آنها جای خود را به انتقادات شدید داده

۳۰. جمی بالجر کودکی خردسال بود که توسط دو نوجوان حدود دوازده سال به طور فجیعی با ضربات لگد مثل توپ فوتبال مورد تعرض واقع و نهایتاً کشته شد که با توجه به سن کم قاتلان و مقتول، سر و صدای زیادی در نحوه برخورد با آنها ایجاد کرد (مترجم).

31. Victim Impact Statement (VIS).

32. Parole.

نهاد پارول چیزی شبیه آزادی مشروط در نظام قضایی ایران است که با تصمیم وزیر کشور و تأیید هیأت اعطای چنین امتیازی زندانی پس از گذران مدتی از حبس (معمولاً نصف و در برخی موارد مثل قتل پس از گذران یک حداقل معین شده در قانون) آزاد می‌شود (مترجم).

33. Kelly, Deborah (1990).

است (نگاه کنید به (Justice (۱۹۸۹ و اشورث).^{۳۴} اکنون اغلب گروه‌های مبارز برای بزه‌دیدگان مخالف چنین رویکردی هستند و دادگاه پژوهش نیز در پرونده (R v. Hayes (۱۹۹۹ به نقل از روزنامه تایمز (۵ آوریل ۱۹۹۹) ابراز داشته است که بزه‌دیدگان نمی‌توانند در مورد مجازات تصمیم بگیرند. مجازات‌ها نایستی به عفو اتفاقی یا عصبانیت بزه‌دیده بستگی داشته باشد، بزه‌دیده می‌تواند موضوع استنطاقات مختلفی در مورد ادعاهای مطرح شده در بیانیه خود قرار گیرد و چنانچه مرتکب احساس کند که «بیانیه مؤثر بزه‌دیده» منتهی به مجازات سختی برای او شده، ممکن است به فکر انتقام در آینده بیفتد و اگر به نظر برسد که قاضی «بیانیه مؤثر بزه‌دیده» را نادیده گرفته، این امر می‌تواند منجر به احساس ناامیدی و عصبانیت بیشتر برای بزه‌دیده شود. اشورث پیشنهاد می‌کند که یک راه پیش‌روی بهتر می‌تواند این باشد که وقت بیشتری صرف آموزش در مورد آثار فیزیکی و روانی جرم بر بزه‌دیده برای کسانی شود که در ادارات مربوط به نظام عدالت جنایی هستند (پلیس، کارمندان دادگاه‌ها، دادستان‌ها، وکلای مدافع، قضات، افسران تعلیق مراقبتی، ماجیستریته‌ها و اعضای هیأت اعطای آزادی پیش از موعد). معرفی «بیانیه شخصی بزه‌دیده»^{۳۵} قضات تعیین‌کننده مجازات را قادر می‌کند تا به اطلاعاتی از این دست در پرونده‌های خاصی برسند در حالی که اختیار و مسئولیت تام در مورد اتخاذ تصمیم را برای خود حفظ می‌نمایند.

34. Ashworth, Andrew (1993).

35. Victim Personal Statement.

مؤلف بدون هیچ توضیحی و با فاصله چند سطر به جای «بیانیه مؤثر بزه‌دیده» از «بیانیه شخصی بزه‌دیده» استفاده می‌کند و منظور همان است (مترجم).

در عین حال، حتی این بیانیه‌ها نیز خالی از مشکلات نیستند، [زیرا] برخی بزه‌دیدگان ممکن است در طرح خسارات یا رنجهای خود گزافه‌گویی کنند، و اگر چنین ادعاهایی به طور فزاینده‌ای توسط دادگاهها مورد استناد قرار گیرند در نتیجه ممکن است بزه‌دیده در مورد سطح خسارات متحمل‌ه مورد سؤال قرار گیرد. با این حال، اغلب می‌پذیرند که کاربرد «بیانیه شخصی بزه‌دیده» برای جامعه و بزه‌دیدگان مثبت است.^{۳۶}

برجسته‌ترین آثار در سطح سیاسی و رسانه‌های جمعی طرح اندیشه مجازات شدیدتر [برای مرتکبین] بوده است. کانون توجه اندیشه «کنترل جرم» یا «نظم و قانون» این است که مرتکبین بایستی مجبور به قبول مسئولیت اعمال خود شوند و به عنوان قسمتی از چنین تکلیفی [بزهکاران] بایستی با مجازاتهای سنگین‌تری مواجه شوند به این امید که این مجازاتها برخی از مرتکبان را در ارتکاب جرم به مدت محدودی ناتوان خواهد کرد و همچنین باعث ارباب دیگران خواهد شد. در دهه ۱۹۹۰ چنین بینشی نقطه اصلی تمرکز اقدامات و ابتکاراتی بود که در تصویب قانون جرم (مجازاتهای) ۱۹۹۷^{۳۷} به ثمر نشست و مهمترین مقررات [جدید] آن معرفی حداقل اجباری مجازات مقرر برای سارقینی که به طور مکرر از منازل سرقت می‌کنند،^{۳۸} فروشندگان مواد مخدر، مرتکبان جرایم خشونت‌آمیز و

۳۶. در چاپ ۲۰۰۱، جمله زیر از متن اصلی حذف شده ولی درج آن جهت آگاهی بیشتر علاقه‌مندان تحقیق ضروری به نظر رسید: «برخی نویسندگان مثل اشورث (Ashworth, A. (۱۹۸۶)) جبران خسارت برای بزه‌دیدگان [در قالبی کیفری] را مورد سؤال قرار می‌دهند، به این عبارت که جبران خسارت فرد بزه‌دیده باعث خلط مبحث به این شکل می‌شود که آیا نظام عدالت جنایی مسؤول ارائه خدمات به جامعه است یا به فرد بزه‌دیده (مترجم).

37. The Crime (Sentences) Act 1997.

38. Mandatory minimum sentences for repeat burglars.

جنسی، و همچنین نسخ عفو اتوماتیک است. این که آیا چنین ابتکارات کیفری «کارآیی» دارد یا نه، در بهترین شرایط قابل بحث است. از دهه ۷۰ به بعد چنین تفکری راهنمای سیاست جنایی امریکا [نیز] بوده است، با این که نرخ جرایم علیرغم افزایش جمعیت زندان به میزان بیش از ۵ برابر در ۲۵ سال گذشته، به شدت افزایش یافته است (کاری ۱۹۹۶).^{۳۹} به طوری که الیاس (۱۹۹۳ در صفحه ۱۳۰)^{۴۰} در این مورد بیان می‌کند:

«سیاست جنایی سنتی، مجازاتهای شدید را افزایش می‌دهد، [در حالی که] آنها غیرمؤثر، سرکوبگر و حتی دارای تأثیر منفی هستند... اغلب زندانیان در ابتدا هیچ تهدیدی برای جامعه محسوب نمی‌شوند اما هرچه طولانی‌تر در زندان بمانند به طور فزاینده‌ای خطرناک‌تر می‌شوند. احداث زندانهای بیشتر وقوع جرم را متوقف نمی‌کند، بلکه تنها تعداد فزاینده‌ای از افراد خارج شده از فرهنگ امریکایی را در خود انبار می‌کند».

هیچ دلیلی به نظر نمی‌رسد که چرا چنین اقداماتی باید در انگلستان بیش از امریکا موفق باشند. مجازاتهای شدید شعارهای سیاسی قدرتمندی هستند و تبلیغات خوبی را توسط رسانه‌ها ایجاد می‌کند، اما آنها قطعاً سیاست عدالت جنایی زشتی را برقرار می‌سازند و ممکن نیست که منافع بزه‌دیده یا جامعه را تأمین نماید.

یک ابتکار بزه‌دیده‌مدار دیگر که بسیاری به عنوان یک عامل

برای توضیح واژه burglar و burglary رک. به توضیح مترجم در پاورقی شماره ۱۳، منتشره در شماره ۳۸ همین مجله، (مترجم).

39. Currie, Elliott (1996).

40. Elias, Robert (1993).

کیفری [مشدد] تلقی کرده‌اند، در قانون مرتکبان جرایم جنسی^{۴۱} گنجانده شده است. این قانون نظامی را معرفی می‌کند که طبق آن از طبقات خاصی از بزه‌کاران جنسی ثبت سابقه‌ای تشکیل می‌شود که به مدت پنج، هفت و ده سال یا به طور ابد بسته به مدت حبس تحمیل شده برای جرم ارتكابی آنها، ادامه می‌یابد. ثبت سابقه به مقامات صلاحیتدار اجازه می‌دهد تا مرتکبین جرایم جنسی را تحت مراقبت و نظارت گرفته و با این کار امید است که احتمال تکرار جرم آنها کاهش یابد. به اداره پلیس اجازه داده شده تا سابقه ثبت را نگهداری نماید. علیرغم فشار مطبوعاتی فراوان برای تصویب چیزی که [طرفداران حقوق بزه‌دیده] آن را «قانون سارا»^{۴۲} می‌خوانند و در صورت تصویب اجازه بیشتری برای دستیابی به اطلاعات ثبت شده می‌دهد و یا به ساکنین یک محله حق مطلع شدن از ورود یک مرتکب جنسی در همسایگی آنها را ایجاد می‌کند، هنوز هیچ طرحی برای تصویب و برقراری [چنین قانونی] وجود ندارد.^{۴۳} چنین اطلاعاتی ممکن است باعث احساس امنیت جوامع شود اما مرتکبین سابقه‌دار بایستی حقوقی برای استقرار در یک محل داشته باشند و طبیعت

41. Sex Offenders Act 1997.

در چاپ قبلی متن اصلی آمده بود (مترجم):

«چنانچه این ثبت سابقه در زمان تصویب همین قانون قابلیت اجرا داشت می‌توانست منجر به ثبت حدود ۱۲۵ هزار نفر شود که ۱۰۰ هزار تا از آنها مرتکبین متناوب به انجام اعمال جنسی با کودکان [پدوفیلها] می‌بودند، علیرغم این که همه چنین محکومینی در طرح مزبور گنجانده نمی‌شوند».

۴۲. قانون سارا (Sarah's Law) اشاره به نام دختری دارد که مورد تجاوز قرار گرفت (مترجم).

۴۳. جمله زیر در متن قبلی آمده بود (مترجم):

«هادهای طرفدار حقوق بزه‌دیده معتقدند که جوامع بایستی از ورود یا حضور یک مرتکب جنسی (خصوصاً یک پدوفیل) در همسایگی یا منطقه مربوطه مطلع شوند یا اجازه یابند که در این مورد جستجو کنند (این امر در اغلب ایالات کشور امریکا وجود دارد)».

حساس مسأله می‌تواند منجر به یک قانون جنگل شود. اخیراً به طور مستند [نشان داده] شد، که در محله‌ای همسایه‌ها منزل فردی را که ادعا می‌شد از کودکان سوءاستفاده جنسی می‌کرده به آتش کشیدند و یک کودک درون خانه در آتش جان داد (روزنامه گاردین ۱۹ فوریه ۱۹۹۷). همچنین در تابستان ۲۰۰۰ زمانی که یک روزنامه پرتعداد عکسهایی از پدوفیلها را منتشر کرد و در نتیجه یک سری خشونت‌های افسار گسیخته برخی افراد از جمله یک متخصص اطفال به دلیل اشتباه لفظی^{۴۴} [شغل او با نام پدوفیلها] مورد حمله قرار گرفتند. ثبت چنین سابقه‌ای، خصوصاً اگر اطلاعات مربوطه به طور وسیعی پخش شود، می‌تواند در واقع امر دارای نتیجه معکوسی باشد زیرا ممکن است منتهی به چیزی شود که بریت ویت^{۴۵} آن را «شرمساری ضد ساماندهی»^{۴۶} می‌نامد، به این معنی که نه تنها مرتکب مجازات می‌شود بلکه او در طول حیاتش به عنوان یک مجرم، غیرقابل بخشش و بی‌ارزش برای بازگشت به جامعه در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه اخراج می‌گردد. بنابراین، طرح ثبت مزبور ممکن است یک پیش‌آگهی آشکاری شود که مخاطبین آن بیش از پیش خطرناک شده و ناچار مرتکب تکرار جرم شوند. در جای دیگری گفته شد، کسانی که جرم را تعریف کرده و

۴۴. برای فهم بیشتر، واژه Paedophile را با Medical paediatrician مقایسه کنید (مترجم).

۴۵. Braithwaite, John (1988).

۴۶. Disintegrative shaming.

این اصطلاح در مقابل integrative shaming یا reintegrative shaming قرار می‌گیرد و منظور شرمساری بزهکار به گونه‌ای است که نتواند مجدداً به جامعه برگردد و در آن پذیرفته شود. برخی (جرم‌شناسی نظری، ترجمه آقای شجاعی) این اصطلاح را «شرمساری یکپارچه‌نگر» ترجمه کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد که «شرمساری سامانده» با مفهوم مورد نظر نویسنده هماهنگ‌تر است و هر دو کلمه نیز فارسی است (مترجم).

نهادهای نظام عدالت جنایی را کنترل می‌کنند مفهوم جرم و مرتکب را محدود می‌کنند و اینها بعداً به وسیله تعریف رسانه‌ها از جرم محدودتر می‌شود. همین امر در مورد تعریف بزه‌دیده نیز صادق است: [چرا که] ما یک تعریف مضیق و کنترل شده از کسانی که متحمل آسیب از جرم می‌شوند و مستحق توالیهای همراه با عنوان «بزه‌دیده» هستیم، داریم. [در نتیجه] بزه‌دیدگان جرایم شرکتهای یا دولت یا [ناشی از] آشفته‌گیها به ندرت تحت عنوان بزه‌دیده قرار می‌گیرند. آنها عموماً در حاشیه قرار داده می‌شوند: [زیرا] چنین بزه‌دیدگانی معمولاً نمایندگی گروههای طرفدار بزه‌دیده را ندارند [مورد حمایت و تحت پوشش آنها قرار نمی‌گیرند] و آنها حمایت نهادهایی مانند VSS را دارا نیستند و واقعاً آنها در این نوشتار نیز مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در حالی که دست کم بایستی این امر ثبت شود که چنین بزه‌دیدگانی نیز باید مشمول ملاحظات مربوط به چگونگی برخورد با مشکل بزه‌دیدگی باشند، خصوصاً به این دلیل که بخشی از مردم جامعه که احتمال بیشتری دارد تا بزه‌دیده جرایم «سنتی» شوند و بزه‌دیدگی آنها به همین دلیل پذیرفته‌تر است، غالباً همانند آن بخش از جامعه هستند که بزه‌دیده جرایم «تجاری و دولتی» می‌شوند ولی بزه‌دیدگی آنها کمتر مورد شناسایی قرار می‌گیرد (نگاه کنید به پییرس^{۴۷} و کراوفورد و غیره).^{۴۸} از این گذشته، نویسندگان فمینیست اظهار می‌دارند که مفهوم‌سازیهای مربوط به بزه‌دیدگی که مکرراً مورد شناسایی رسمی قرار می‌گیرند در درک مفهوم «بزه‌دیده» برای زنان و سایر گروههایی که از تبعیض رنج

47. Pearce, Frank (1990).

48. Crawford, A., Jones, T., Woodhouse, T. & Young, J. (1990).

می‌برند کاملاً ناموفق هستند (نگاه کنید به کاین و الیاس).^{۴۹} بسیاری از فعالیتهای فمینیستها در این زمینه ابوابی را برای جرم‌انگاری باز کرده و به «بزه‌دیدگان» جایگاهی بخشیده است، به ویژه در زمینه سوءاستفاده از کودکان (خصوصاً سوءاستفاده جنسی)، تجاوز جنسی و خشونت‌های خانوادگی. چنین اقداماتی همچنین باعث شکست احساس عدم تمایل نهادهای [عمومی] کنترل جرم برای ورود به قلمرو خصوصی شده [زیرا خود را مسؤول و پاسخگو برای مسائل خصوصی افراد نمی‌دانند]، در حالی که مقاومت بسیاری از بزه‌دیدگان برای باقی ماندن در موقعیت خود را نیز آشکار می‌کنند [یعنی بسیاری از بزه‌دیدگان ضمن علاقه به مورد توجه قرار گرفتن از سوی دستگاه عدالت کیفری، نمی‌خواهند به بهانه حمایت از آنها به حریم خصوصی‌شان تجاوز شود]. این هم بایستی محترم شمرده شود، چرا که باعث به رسمیت شناخته شدن این واقعیت می‌گردد که بزه‌دیدگان متفاوتند و نیازهای مختلفی نیز دارند.

بیان نقض گونه‌ای در قالب رویکردی که می‌تواند این شرایط را دارا باشد این است که تأمین حقوق واحد و تضمین شده برای همه بزه‌دیدگان را باید مدنظر قرار داد. دقت فراوانی لازم است تا کسب اطمینان کرد که چنین حقوقی به حقوق ضروری مظنونین و متهمین خدشه وارد نکند. هدف مورد نظر می‌تواند یک راهبرد حقوق‌مدار باشد که فراتر از تأمین اختیارات قانونی برای تضمین آن حقوق، چه قانونی یا اجتماعی، است و همگان در جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند. بسیاری معتقدند که چنین حقوق‌مداری وسیع

49. Cain, M. (1990)

- Elias, C. (1993).

ممکن است مجرمیت را خیلی مؤثرتر کاهش دهد (الیاس ۱۹۹۳، فصل ۸، همچنین به فصل یازدهم کتاب مؤلف به شرح مندرج در پاورقی شماره ۲ مراجعه شود). در چنین جامعه حقوق مداری، تبعیض کاهش می‌یابد و تساوی شهروندی به گونه‌ای کارآتر ترفیع می‌یابد. این آثار به طور ایده‌آلی نتیجه تصویب قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ بوده اما دولت بایستی ابتکار عمل بیشتری داشته باشد تا مطمئن شود که چنین حمایتی [از حقوق بشر] را تأمین خواهد کرد. به هر حال، حرکتها برای حفظ حقوق بزه‌دیده همیشه موفق نیست. [زیرا] ماده ۴۱ قانون عدالت جوانان و ادله کیفری ۱۹۹۹ به این منظور تصویب شد تا جستجو درباره سابقه تاریخی یک شاکی تجاوز جنسی را محدود کند ولی در دادگاه ادعا شد که این ماده ناقض اصل ۶ (محاكمه منصفانه) یعنی حق متهم است. متهم قصد داشت تا از بزه‌دیده درباره تماسهای جنسی بین آنها سؤال کند ولی مجلس اعیان ادعای او مبنی بر این که ماده ۴۱ ناقض اصل ۶ از ECHR است را رد کرد، زیرا ماده (c) ۳-۴۱ به دادگاه اجازه داده تا ادله را در جایی که مسأله رضایت به قدری قوی است که حذف آن محاکمه منصفانه را به خطر می‌اندازد، بپذیرد (R.v. A. (No.2), [2001] 2 WLR 1546).

در حال حاضر بزه‌دیدگان قسمت جدایی‌ناپذیر تحقیقات جرم‌شناختی هستند و اهمیت آنها در نظام عدالت جنایی رو به افزایش است اما آنها هنوز اختیارات مبنایی و حقوق و منافع که از لحاظ قانونی در این نظام مورد حمایت قرار گیرد را فاقدند. واجد اهمیت است که مطالعه بزه‌دیده بر مطالعه بزهکار برتری نمی‌یابد تا بزهکار را از تقصیر و محکومیت اجتماعی نجات دهد. چنانچه نیازهای بزه‌دیدگان بایستی آتیه‌ای داشته باشد پس آنها

بایستی خیلی جدی‌تر به وسیله دست‌اندرکاران مورد توجه قرار گیرند، و کمترین دلیل این که بدون همکاری آنها، نظام [عدالت کیفری] فاقد کارایی آشکارا می‌شود.